فرهنگ قرآنى

مطالب اين بخش حاوى پاسخ به دو پرسش قرآنى است كه از ستاد نشر رسانه‏اى مركز فرهنگ و معارف قرآن اخذ شده است.

منظور از آيه 77 سوره توبه كه مى‏فرمايد: «در دلشان نفاق قرار مى‏دهيم»، چيست؟

آيه مورد نظر، و آيات قبل و بعد آن، گروهى از منافقان را مورد اشاره قرار مى‏دهد كه از حكم صدقات تخلف ورزيده و از دادن زكات سرپيچيدند. آنان مردمى تهى دست و با خدا عهد كرده بودند كه اگر خداى تعالى به فضل خود بى‏نيازشان كند، حتماً صدقه دهند و از صالحان باشند، ولى بعد از آن كه خداى تعالى آن‏ها را توانگر ساخت، بخل ورزيدند و از دادن زكات خوددارى كردند.

پيمان شكنى منافقان و بخل ورزيدن آن‏ها سبب شد كه نفاق در دل‏هايشان ريشه دواند و در واقع اين خود منافقان بودند كه با مرتكب شدن اعمال زشت، پيمان شكنى و بخل ورزيدن و دروغگويى و... زمينه نفاق را در دل خود فراهم آوردند و خود را از رحمت و هدايت خداوند و صفاى باطنى و پاكى قلب محروم كردند و خداوند مى‏فرمايد: اكنون كه اين‏ها (منافقان) خود چنين مى‏خواهند، ما نيز آن‏ها را از نعمت هدايت و طهارت قلب و پاكى دل محروم مى‏گردانيم. پس معناى آيه اين است كه اثر بخل ورزيدن آن‏ها در پرداخت زكات، اين شد كه نفاق در دل‏هايشان جايگزين گرديد... و يا اين كه معنا اين باشد كه خداوند متعال آن‏ها را چنين جزا داد كه نفاق را در دل‏هايشان انداخت تا روز لقاى او - روز قيامت - در دل‏هاى آن‏ها باقى بماند؛ چون آن‏ها خلف وعده كرده و به خداوند دروغ گفتند.(1)

آيا بهشت و جهنم پايان دارند؟ اگر پايانى وجود ندارد، پس فرق بهشت با دنيا چيست؟ زيرا كسانى كه در آن‏جا هستند، ديگر كار و تلاش نمى‏كنند؛ چون در رفاهند و زندگى آن‏ها پايانى ندارد و اين خلاف عقل است كه انسان در دنيا آن همه تلاش كند و بعد براى هميشه در رفاه باشد؟

براى بهشت و جهنم پايانى نيست و اين مطلب در آيات بسيارى (قريب به هشتاد آيه) آمده است؛ مانند: «ادْخُلُوهَا بِسَلامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ»؛ به سلامت وارد بهشت شويد كه اين روز جاودانگى است (ق، 34)، «أُولئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ آنان در آتش جاودانه‏اند»(بقره، 257)، و نيز (مائده، 85)، (توبه، 22) و... .

فرق دنيا با آخرت

برگشت قسمت دوم پرسش، به فرق دنيا با آخرت است. بين دنيا و آخرت تفاوت‏هايى وجود دارد كه به برخى از آن‏ها اشاره مى‏كنيم: الف) يكى از تفاوت‏هاى دنيا و آخرت، محدوديت عمر دنيا و جاودانگى آخرت است، كه در پاسخ قسمت اول پرسش بدان اشاره شد.

ب) دومين تفاوت اساسى بين زندگى دنيا و زندگى آخرت، اين است كه خوشى‏هاى دنيا آميخته با رنج و زحمت است و مردم كمابيش از لذت‏ها و شادى‏ها و آسايش‏هايى برخوردارند. ولى جهان آخرت داراى دو بخش جداى از هم (بهشت و جهنم) است و در يك بخش اثرى از عذاب و رنج و ترس و اندوه نيست و در بخش ديگر، جز عذاب و اندوه چيزى يافت نمى‏شود.

ج) فرق مهم ديگرى كه بين دنيا و آخرت وجود دارد، اين است كه زندگى دنيا مقدمه آخرت و وسيله‏اى براى كسب سعادت ابدى است و زندگى آخرت، زندگى نهايى و اصيل مى‏باشد و هر چند زندگى دنيا و نعمت‏هاى مادى و معنوى آن مطلوب آدمى است، ولى با توجه به اين كه همه آن‏ها ابزار آزمايش و وسيله تكامل حقيقى و تحصيل سعادت ابدى است، اصالتى نخواهد داشت و ارزش واقعى آن‏ها بسته به توشه‏اى است كه شخص براى زندگى ابدى‏اش برمى‏دارد.

بنابراين، پايان پذيرى زندگى دنيا، نهفته در فلسفه وجودى آن است؛ يعنى دنيا بوجود آمده كه پلى باشد به جهان آخرت، ولى جهان آخرت نامحدود است و اين مطابق با فطرت انسانى است؛ چرا كه ميل به زندگى جاودانه و هميشگى، در فطرت و نهاد همه انسان‏ها نهفته است. و خدا با جهان جاودانه آخرت، اين آرزوى فطرى انسان را، كه در زندگى دنيا ناكام مى‏ماند، برآورده مى‏سازد.

بحث ديگرى كه بيان آن مناسب است، رابطه مدت زمان دنيا و جاودانگى آخرت است. به عبارت ديگر، پاسخ به اين سؤال كه چرا نتيجه اعمال كوتاه مدت دنيا، با جاودانگى در آخرت برابر است؟ البته، چنان كه اشاره شد، اين مطلب درباره پاداش و بهشت، چندان مهم نيست؛ زيرا بخشش و پاداش هر چه بيشتر باشد، نشانه فضل و كرم پاداش دهنده است و اين جاى هيچ گونه سؤالى ندارد، ولى اين مسأله درباره عذاب فرق مى‏كند و نياز به توضيح دارد.

از آن جا كه پاداش و كيفر اخروى، نتيجه و اثر عينى، بلكه تجسم عمل انسان است، ديگر مسأله برابرى از نظر كميّت (زمان) و كيفيت مطرح نيست.

بنابراين، هنگامى كه گناه و كفر و طغيان و سركشى سراسر وجود انسانى را احاطه كرد و تمام بال و پر روح و جان او در آتش بيدادگرى و نفاق سوخت، چه جاى تعجب كه در سراى ديگر براى هميشه از نعمت پرواز محروم گردد؛ چرا كه او آگاهانه و با اختيار قدم در راه تباهى گذاشت و گرفتار عذاب ابدى شد. در حديثى از امام صادق (عليه‏السلام) به اين مطلب اشاره شده است:

«به اين سبب (جمعى از) اهل دوزخ هميشه در آن مى‏مانند كه نيّت آن‏ها اين بوده كه اگر جاودانه در دنيا بمانند، گناه و معصيت خدا كنند و به اين سبب، اهل بهشت هميشه در آن مى‏مانند كه قصد آن‏ها اين بوده كه اگر هميشه در اين جهان بمانند، فرمان خدا را اطاعت كنند؛ بنابراين هر دو دسته به خاطر نيت و قصدشان «خلود» يافتند.»(2)

البته نيت گناه جاويدان، تنها از كسانى ممكن است سر زند كه تمام وجودشان به رنگ گناه درآمده باشد و طغيان و سركشى، همه وجود آن‏ها را احاطه كرده و تمام روزنه‏هاى رهايى بسته و پر و بالشان سوخته شده باشد. به عبارت ديگر، «خلود»، خاصيت آن چنان روح آلوده و طغيان گرى است كه تصميم بر گناه دائم دارد؛ كسى كه بر اثر گناه به چنين حالتى درآيد، آنچنان از خدا دور مى‏شود كه راهى براى بازگشت خويش نمى‏بيند و اين از آثار اعمال اوست.(3)

پى‏نوشت‏ها:

1) ر.ك: تفسير الميزان، ج 9، ص 362- 361.

2) وسائل الشيعه، ج 1، ص 36.

3) ر.ك:آية اللَّه مكارم شيرازى، معاد و جهان پس از مرگ، ص 394، 383.